



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ / اسفند / ۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: اقسام وجوب - واجب تخییری - اقوال درباره حقیقت واجب تخییری - مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۰

اشکالات محقق نایینی به قول اول

جلسه: ۸۷

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اقسام وجوب

یکی از بحث‌هایی که در مورد واجب لازم است دنبال شود بحث از بعضی از اقسام واجب است که تصویر آن‌ها تا حدودی ابهام دارد و محل اختلاف است و لذا متعرض این اقسام شده‌اند.

ما تقسیماتی برای واجب داریم، مثل تقسیم واجب به واجب تخییری و تعیینی، تقسیم واجب به واجب کفایی و عینی، تقسیم واجب به مضیق و موسع و چند تقسیم دیگر. نفس آشنایی با این تقسیمات مطلوب است و لازم است اقسام مختلف واجب را بشناسیم. قبلاً نیز وعده دادیم که در مورد این اقسام بحث کنیم ولی به عنوان یک امر مهم باید تلاش کنیم آن حقیقتی که برای واجب ارائه کردیم و تعریفی که برای واجب گفتیم و تصویری که برای واجب ارائه دادیم را در همه این اقسام تصویر کنیم. بر همین اساس بحثی در واجب تخییری مطرح شده است.

حقیقت واجب تخییری

یکی از تقسیمات واجب تقسیم واجب به تعیینی و تخییری است. در مورد واجب تعیینی بحث و ابهامی نیست، نوعاً وقتی کلمه واجب را می‌شنویم ذهنمان منصرف می‌شود به واجب تعیینی، اما واجب تخییری نیاز به بحث و بررسی دارد که آیا اساساً ما چیزی به عنوان واجب تخییری می‌توانیم داشته باشیم؟ اینکه واجب تخییری داریم مسلم است، در شرع موارد بسیاری می‌بینید که وجوبش وجوب تخییری است، مثلاً قول مشهور در مورد نماز جمعه این است که ظهر جمعه بین نماز جمعه و نماز ظهر مخیر هستید. این یعنی چه؟ وجوب تخییری یعنی چه؟ حقیقت آن چیست؟ به همین جهت بحث از حقیقت وجوب تخییری به میان آمده که ببینیم با آن ملاکی که برای وجوب ارائه دادیم بر واجب تخییری متعلق است یا نه؟ اصلاً می‌توانیم بگوییم: وجوبی به نام وجوب تخییری داریم یا وجوبی به نام واجب تخییری داریم یا خیر؟ همان‌طور که عرض کردم در واجب تعیینی مشکلی نیست، آن جا یک عنوان داریم که وجوب به آن تعلق گرفته است و مخالفت و موافقتش نیز کاملاً روشن است. اما درباره وجوب تخییری که ممکن است دارای دو طرف یا سه طرف یا بیشتر باشد، اقوال انظار در این باره مختلف است.

پنج قول درباره واجب تخییری بیان شده است.

قول اول

وجوب تخییری در واقع همان وجوب تعیینی است، منتهی شرطی کنارش آمده و آن هم ترک الآخر است. مثلاً در همین مثال نماز

ظهر و نماز جمعه، می‌گوییم: نماز جمعه واجب بالوجوب التخییری، طرفین وجوب تخییری نماز ظهر و و نماز جمعه می‌باشند. معنای وجوب تخییری طبق قول اول این است که هم نماز جمعه وجوب تعیینی دارد و هم نماز ظهر، یعنی هیچ فرقی با بقیه روزها ندارد. نماز جمعه واجب است به وجوب تعیینی و نماز ظهر واجب است به وجوب تعیینی، ولی کنار هر کدام شرطی آمده است، یعنی کأنه اینچنین است، نماز ظهر واجب است تعییناً به شرط ترک نماز جمعه، نماز جمعه نیز همین‌طور است. گفته می‌شود نماز جمعه واجب است تعییناً به شرط ترک نماز ظهر. پس طرفین وجوب تخییری طبق این احتمال وجوب تعیینی دارند به ضمیمه یک شرط که عبارت است از ترک دیگری.

پس نماز ظهر جمعه هیچ فرقی با ظهر پنج‌شنبه ندارد الا در یک جهت و آن اینکه ظهر جمعه، وجوب نماز ظهر مشروط به یک شرط است، اما نماز ظهر روز پنج‌شنبه مشروط به هیچ شرطی نیست. هر دو وجوب تعیینی است، منتهی در سایر اوقات این وجوب تعیینی مطلق است در ظهر جمعه این وجوب تعیینی مشروط است. و الا وجوب تخییری جنس و سنخش چیزی غیر از وجوب تعیینی نیست، همین مقدار که پای تخییر به میان می‌آید، در واقع کأنه یک شرطی را برای وجوب تعیینی اضافه می‌کند.

اشکالات محقق نایینی

محقق نایینی بعد از این که در این فرض، مسئله تعدد غرض را مطرح می‌کند. یعنی کأنه غرض از این واجب با آن واجب متعدد است. زیرا ممکن است سؤال پیش بیاید که اگر نماز ظهر روز جمعه، مثل نماز ظهر روز پنج‌شنبه واجب تعیینی است، خداوند متعال چه داعی داشتند که واجب دیگری را کنار این واجب قرار دهد و هر کدام را مشروط به شرط ترک دیگری کند؟ می‌فرماید: این جا شارع غرضی که از وجوب نماز جمعه تعقیب می‌کند با غرضی که از وجوب نماز ظهر تعقیب می‌کند متفاوت است و فرض این است که امکان جمع بین این‌ها نیز نیست. چون در صورت امکان جمع بین آن دو امر به هر یک از این دو به نحو مطلق متعین می‌شود. و اگر هم غرض واحد باشد دیگر معنا ندارد که یکی از آن دو به شرط ترک دیگری تعیین شود و به آن امر گردد. به هر حال ایشان چهار اشکال مطرح می‌کند.

اشکال اول

اساساً نفس فرض تعدد غرض، بالاتر از فرض و احتمال نیست. اساس این فرض که ما بگوییم: در موارد تخییر غرض‌هایمان متعدد است و مولا از این که دو واجب مطرح کرده دو غرض داشته است حرف صحیحی نیست. غرض واحد است، ممکن است به مصالحی راه وصول به آن غرض را متعدد کند. در همه مواردی که در عرف تخییر وجود دارد، تخییر ناشی از تعدد غرض نیست، بلکه غرض واحد است و لذا اصل احتمالی که ایشان بر این اساس خواسته واجب تخییری را تصویر کند محل اشکال است. یعنی ایشان فرض گرفته که این احتمال جز با تعدد غرض تصحیح نمی‌شود و لذا اصلاً این فرض یک احتمال بی‌اساس است.

اشکال دوم

شما می‌گویید: وجوب تخییری در واقع همان وجوب تعیینی است، اما مشروط به ترک الآخر. این را باید ما از ادله به دست بیاوریم، دلیل وجوب نماز جمعه و وجوب نماز ظهر مطلق است و در هیچ‌کدام شرط ترک الآخر نشده است. اگر قرار باشد وجوب تعیینی داشته باشند مشروط به ترک الآخر، این شرط را باید از جایی استفاده کنیم. ادله‌ای که دو طرف واجب تخییری را بر ما واجب کردند مطلقند و هیچ‌کدام شرط ترک الآخر در آن نیامده است.

اشکال سوم

اساساً این احتمال مبتنی است بر پذیرش ترتب، یعنی قول به ترتب را صحیح بدانیم. زیرا مانحن فیه دقیقاً مثل فرض ترتب است. آنجا نیز دو واجب می‌باشند. بحث در این بود که اگر کسی واجب دوم را انجام داد، عملش صحیح است یا خیر؟ همه دنبال این بودند که برای عمل دوم امر درست کنند. قائلین به ترتب از راه ترتب برای این عمل عبادی امر درست کردند، گفتند: همین الان نیز این امر دارد، منتهی امر به تکلیف اولی مطلق است و امر به تکلیف دومی مشروط است. امر دوم را از راه اشتراط عصیان امر اول درست کردند.

اینجا نیز همین‌طور است. امر به نماز جمعه در صورتی درست می‌شود و متوجه مکلف است که دیگری ترک شود، امر به نماز ظهر در صورتی متوجه مکلف می‌شود که دیگری ترک شود. پس دقیقاً پذیرش قول اول مبتنی بر پذیرش ترتب است، در حالیکه همه ترتب را قبول ندارند. ما باید به گونه‌ای وجوب تخییری را تصویر کنیم که همه آن را قبول کنند. زیرا وجوب تخییری چیزی است که همه به آن ملتزم شده‌اند و هیچ کس وجوب تخییری را انکار نکرده است. پس باید تصویری که برای وجوب تخییری ارائه می‌شود، تصویری باشد که مورد قبول همه واقع شود، حتی منکرین ترتب. زیرا همه وجوب تخییری را قبول دارند. اگر راهی را ارائه دهید که فقط و فقط با نظریه ترتب و بر آن اساس قابل قبول باشد، معلوم می‌شود این تصویر، تصویری است که مشکل دارد.

اشکال چهارم

اساساً این مورد از مورد تراحم بین دو خطاب خارج است تا ما بخواهیم از راه تقیید آن را حل کنیم. توضیح ذلک: در واقع ایشان می‌خواهند بگویند که اگر بخواهیم به نظر دقی این قول را ملاحظه کنیم، چه بسا اصلاً نتوانیم این قول را اینجا پیاده کنیم. به تعبیر دقیق‌تر، راهی که در ترتب طی شد، در مانحن فیه ممکن نیست، زیرا در ترتب فرض ما این بود که امر به ازاله و امر به نماز متزاحم شدند. درست است که یکی اهم است و دیگری مهم و اهم باید مقدم شود ولی اگر کسی اهم را کنار گذاشت و به سراغ مهم رفت، برای حل مشکل گفتند: ما می‌گوییم یکی از این دو امر مشروط و مقید به عصیان امر دیگر است. پس اصل تراحم بین دو خطاب وجود دارد، منتهی یک راهی طی می‌شود برای اینکه اتیان به مهم تصحیح شود، اما این مورد اساساً از موارد تراحم بین خطابین نیست، دو واجب تخییری که با هم تراحم ندارد، «یجب علیک صلوٰة الظهر او یجب علیک صلوٰة الجمعة» مثل دو امر متزاحم نیستند که ناچار شویم، یکی را انجام دهیم. زیرا تراحم، در واقع بین دو ملاک دو حکم واقع می‌شود، دو تا حکم آمده است که هر کدام بر اساس ملاکی جعل شده است و ما الان بالاخره می‌بینیم این حکم با این ملاک با حکم دیگر با ملاک خودش قابل جمع نیست. آن وقت ملاکیت احدالحکمین در فرض تراحم وقتی محقق می‌شود و فعلیت پیدا می‌کند و جلوه می‌کند که دیگری ترک شده باشد. این‌طور نیست که این دو حکم باهم ملاک داشته باشند، یکی از این‌ها غلبه بر دیگری دارد، یک ملاک غلبه بر ملاک دیگر دارد. ملاک اهم غلبه دارد بر ملاک مهم. معلوم است با وجود ملاک اهم دیگر ملاک مهم داعویت و باعثیت ندارد تا شخص را به سوی تکلیف سوق دهد. پس ما اینجا دو ملاک نداریم که بگوییم حالا که دو ملاک نیستند پس باید یکی را بر دیگری غلبه دهیم. پس اینجا چیست؟

در وجوب تخییری از اول یک ملاک فعلی وجود دارد، منتهی علی سبیل البدلیه، یعنی یک خطاب با یک ملاک، این در وجوب تخییری راه دارد، نه اینکه ما دو خطاب مشروط داشته باشیم که هر یک مشروط به ترک دیگری باشد. اصلاً آن امکان ندارد.^۱

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۸۵.

محصل اشکال چهارم: اساسا وادی وجوب تخییری با راهی که شما طی کردید دو وادی مختلف می باشد. شما از راه تراحم بین الخطابین و تقیید احدهما به ترک الآخر می خواهید مسئله را حل کنید، در حالیکه این جا اصلا اینچنین نیست، این جا اساسا دو ملاک نیست که تراحم بینشان باشد، دو خطاب مشروط نیستند که بینشان تراحم باشد، این جا در واقع آن چیزی که به کار ما می آید این است که بگوییم: یک ملاک وجود دارد، منتهی این ملاک، علی سبیل البدلیه فعلیت پیدا می کند.

بررسی اشکالات محقق نایینی

بعضی از این اشکالات به احتمال اول وارد است و بعضی از آنها وارد نیست. برخی از بزرگان به محقق نایینی اشکال کرده اند که التزام به این قول تارة از این باب است که تصویر وجوب تخییری فقط منحصر به این نحو است و تصویر دیگری برای آن معقول نیست و اخری از این باب است که غیر از این وجه می توان وجوه دیگری نیز تصویر کرد. در صورت اول اشکال اول و دوم وارد نیست چون نفس دلیل اثباتی برای تخییر کفایت می کند که ما متلزم به آن شویم. اما در صورت دوم اشکال اول و دوم وارد است. به هر حال این اشکالات باید بررسی شوند:

بررسی اشکال اول

اشکال اول این بود که ایشان این قول را یک فرض بی پایه و اساس دانستند و گفتند این احتمال شاهد عرفی ندارد. این اشکال وارد نیست، زیرا نمی خواهیم بگوییم وجوب تخییری منحصر در این راه است. ما این قول را به عنوان یک احتمال ذکر می کنیم، پس فرض های دیگری نیز ممکن است که در این جا در کار باشد، لذا اینکه بر مبنای تعدد غرض، این اشکال شده است، خودش محل کلام است. چه کسی گفته است که این فرض، تعدد غرض است؟ شما از اول این فرض را نداشته باشید تا این اشکال پیش نیاید.

بررسی اشکال دوم

اشکال دوم این بود که اطلاق ادله با اشتراط وجوب سازگار نیست. پاسخ این اشکال، این است که درست است که اطلاق اشتراط وجوب را نفی می کند، ولی عنایت کنید، لازم نیست این شرط و قید را در ادله پیدا کنیم. این یک حکم عقلی است. در جایی که می دانیم یک تکلیف به عهده ما است، ولی شارع دو تکلیف بیان کرده، عقل می فهمد که این جا بالاخره یکی از این دو تکلیف باید انجام شود. اگر اولی را انجام دادی فیها، اگر نشد دومی یا بالعکس. یعنی می توانیم به نوعی از مجموع ادله هر یک از دو دلیل، تخییر را استفاده کنیم. نظیر آنچه که در بحث ترتب در پاسخ به یک اشکال بیان کردیم. اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی نیز این را فرمودند، با اینکه ایشان ترتب را محال می دانستند فرمودند: ما نیازی به دلیل اثباتی نداریم، لازم نیست دلیلی بیاید ترتب را برای ما بیان کند. با اینکه این دو دلیل که نماز و ازاله را واجب کرده است مطلق است و شرطی نیامده ولی وقتی این دو دلیل را باهم در نظر می گیریم و می بینیم دو امر در زمان واحد وجود دارد، ظاهرش این است که یکی مشروط به عصیان دیگری است و عقل این را می فهمد و نیازی نیست که شرع آن را به طور خاص بیان کرده باشد.

در مانحن فیه نیز همین مطلب را می گوئیم، یعنی ولو اطلاق در ادله دو واجب تخییری می باشد، اما عقل این را می فهمد که وقتی مکلف قرار است ظهر جمعه یک کار انجام دهد در حالی که دو کار بیان شده است، نتیجه اش این می شود که مکلف باید یکی از این دو را به شرط این که دیگری را ترک کند انجام دهد و این مشکل ندارد.

«الحمد لله رب العالمین»